

# اصول تربیت

## اصل نهم

اندیشه، جوهر انسانیت است. مشتریان حقیقی اندیشه‌ها و از آن جمله اندیشه فرزند خویش باشیم تا از این طریق او را هر چه بیشتر به انسانیت نزدیکتر کنیم.

انسانی سخنی برای گفتن داشته باشند. این ویژگی به‌رغم وجود فاصله‌ای نسبتاً طولانی بین زمان کنونی و زمان ظهور انبیا و اولیا، هنوز در دین دیده می‌شود. ادیان الهی به زبانی سخن می‌گویند که برای انسان‌ها از هر زبان دیگری آشنا تر است و از این‌رو بیشتر بر ذهن آنان می‌نشیند.

به این ترتیب اگر انسان‌ها بتوانند با زبان و منطق دینی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، تجربه نشان داده است که می‌توانند ارتباطی با دوامتر و بنیانی‌تر داشته باشند. به عبارت دیگر اگر همه انسان‌ها دین را به خوبی می‌شناختند و ارتباطات خود را با یکدیگر بر اساس اصول و باورهای دینی برقرار می‌کردند، می‌توانستند از زندگی اجتماعی سودمند و با معنا برخوردار باشند.

امروزه به دلایلی چند نمی‌توان انتظار داشت که روابط کامل دینی در میان مردم برقرار باشد. از این‌رو باید تلاش کرد تا آنجا که ممکن است روابط میان افراد به روابط دینی نزدیک باشد و از آن فاصله‌ای زیاد نگیرد. برای حفظ

## علی اصغر احمدی

انسان موجودی پیچیده و چند بعدی است. انسان را به راحتی نمی‌توان شناخت و از این‌رو به آسانی نمی‌توان برای او برنامه‌ای واقعی و موفقیت‌آمیز ارائه کرد. به همین دلیل نظام‌های سیاسی و اجتماعی، که در صدد به وجود آوردن شرایطی هستند که در آن هر یک از احاد جامعه بتواند خود را عضوی مؤثر و با معنا احساس کند، موفقیت چندانی در این راه نیافته‌اند. از میان این نظام‌ها، آنهایی که توانسته‌اند دوام بیشتری داشته باشند، از یک سو در زیر پوشش قرارداددن تمامی افراد جامعه و از سوی دیگر برای در بر گرفتن تمامی ابعاد زندگی انسان، به جد دچار مشکل و نارسایی بوده‌اند. در این میان نظام‌های دینی، تا زمانی که پیوندی با سرچشمه دین داشته‌اند، توانسته‌اند زندگی انسان را معنی‌دار کرده، برای هر یک از احاد

حرص زدن و منافع خود را حفظ کردن و ... به تمامی روابطی است حیوانی و بر رفتارهای موجودات جنگلی حاکم است نه بر روابط انسانی .

برای اینکه فرزندان را برای زندگی در یک محیط انسانی تربیت کنیم، لازم است در درجه اول وی را برای برقراری یک رابطه کامل دینی آماده کنیم و در این مسیر او را دست کم برای یک زندگی مبتنی بر عقل و اندیشه آماده سازیم . باید او را در مسیر تربیت عقلی و اجتماعی، به این نقطه برسانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خود، احکام عقلی را بپذیرد و برای آن احترام قائل شود. باید به او بیاموزیم که برای فرار از احکام درست عقلانی، به حربه‌هایی چون دروغ، دلیل تراشی، کتمان حقیقت، جهل ورزی و امثال اینها متوسل نشود. او باید قاعده "قل الحق ولو علی انفسکم" و قاعده "لا یجر منکم شئنان قوم الا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتقوی" و قواعدی از این نوع را عملاً

حداقلی از یک رابطه سالم، لازم است روابط خود را دست کم مبتنی بر اندیشه و منطق قرار داده، ارتباط بین انسان‌ها را بر اساس آن تعریف و مشخص کنیم . ارتباط بر اساس تفکر و اندیشه، یکی از وجوه ارتباطی بین انسان‌هاست که در بطن دین وجود دارد. در رابطه دینی بین انسان‌ها، علاوه بر ضوابط عقلی و منطقی، ضوابطی چون رفتار بر اساس تقوای الهی، حب فی الله و بغض فی الله، اخوت و ... نیز وجود دارد. اگر نمی‌توانیم تقوای الهی و حب و بغض و اخوت در راه خدا را در روابط اجتماعی خود حفظ کنیم، دست کم سعی کنیم روابطمان با دیگر مردمان بر اساس عقل و منطق باشد و از این حد پایین‌تر نرویم . به این ترتیب حکم معقول را بپذیریم، هر چند که علیه ما باشد و یا با تمایلات ما سازگاری نداشته باشد.

رعایت این حداقل، یعنی رفتار بر اساس ضوابط عقلی، لازمه زندگی اجتماعی انسان است . تعیین روابط بر اساس پرخاشگری، حفظ جایگاه اجتماعی با حربه‌های گوناگون،



در زندگی خود اجرا کند و به آنها پای بند باشد، و از این طریق حداقلی از زندگی انسانی را برای خود و دیگران تدارک ببیند.

به این ترتیب تربیت عقلانی نه تنها برای زندگی فردی، بلکه برای زندگی اجتماعی انسان نیز ضرورت پیدا می‌کند. برای تربیت صحیح لازم است به پرورش عقل و اندیشه فرزندان بپردازیم. باید در روابط اجتماعی خود به او نشان دهیم که خریدار متاع اندیشه‌ایم، نه خریدار متاع زور و زورگویی. اگر فرزندان بر اساس تفکر و تعقل اندیشه‌ای را ارائه کند، آن را بپذیریم، حتی اگر بر خلاف حرف و انتظار ما باشد. باید در روابط خود با فرزندان نشان دهیم که در مقابل کلام منطقی، از موم نرم‌تریم و در مقابل کلام غیرمنطقی از فولاد سخت‌تر. او باید بیاموزد که اندیشه‌ای فعال و واقع‌بین داشته باشد. از یک سو خود با تأمل و تفکر مسائل را تجزیه و تحلیل کند و از سوی دیگر بر همین اساس روابطش را با دیگران تنظیم نماید.

ذکر این نکته ضروری است که اندیشه و حکم عقلی باید پایه روابط اجتماعی را بسازد، با وجود این پایه، وجود روابط عاطفی و داشتن حب و بغض نسبت به دیگران، نه تنها غیر لازم نخواهد بود، بلکه اجتناب ناپذیر است. این مطلب را می‌توان با یک رابطه تقدیمی بین عقل و عاطفه مورد توجه قرار داد. یعنی در روابط خود با دیگران می‌توانیم پیرسیم که از بین عقل و عاطفه کدامیک باید حاکم باشد؟ در پاسخ باید بگوییم که هر دوی آنها، یعنی هم عقل باید در روابط ما با دیگران وجود داشته باشد و هم عاطفه. هم احکام عقلی و فکری باید در زندگی اجتماعی ما وجود داشته باشد، هم دوست

داشتن‌ها، محبت کردن‌ها، دشمن داشتن‌ها و با غضب برخورد کردن‌ها. با این وجود سؤال دیگر این گونه مطرح می‌شود که بین این دو کدامیک باید زیر بنا باشد؟ در پاسخ می‌گوییم که عقل باید زیربنا باشد. ما باید از عقل آغاز کنیم، نه از عاطفه. یعنی اگر قرار است کسی را دوست بداریم، لازم است عقل ما او را انتخاب بکند، تا پس از آن وی را در قلبمان جای دهیم. نه اینکه ابتدا دوست بداریم و سپس برای موجه بودن آن عقل را به کمک بخوانیم. اگر عقل در اینجا هزار دلیل هم بیاورد، هر دلیلی توجیه دلیل دیگر است که همه آنها حکم دلیل تراشی دارد تا دلیل آوردن. دشمنی کردن و غضب ما نیز به همین گونه است. دشمن را باید ابتدا به کمک عقل بشناسیم و پس از آن نسبت به وی دشمنی کرده، احتمالاً به او غضب روا بداریم. اگر عواطف آغازگر روابط اجتماعی باشد، عقل تک بعدی نگر می‌شود و به آنچه عواطف آن را می‌طلبند، حکم می‌کند. ولی اگر عقل آغازگر روابط باشد، حتی در صورت احساس کینه نسبت به یک فرد، در قضاوت و روابط اجتماعی همه جانبه‌نگر خواهیم بود و عدالت را پیشه خواهیم کرد. در این صورت است که بنابر تأکید قرآن کریم دشمنی ما موجب نخواهد شد که از عدالت عدول کنیم، عدالتی که به تقوای الهی نزدیکتر است.

با این توصیف تأکید بر اندیشه و عقل در تربیت، نه تنها بعد شناختی شخصیت‌متری را در بر می‌گیرد، که جزئی از تربیت اجتماعی او نیز به شمار می‌آید. برای اینکه متری ما رابطه اجتماعی خوبی داشته باشد، لازم است عاقلانه بیندیشد و روابطش با دیگران را بر این مبنا

۲- از میان رفتارها و گفتارهای متربی و فرزند خود، آن را که مبتنی بر تفکر و اندیشه است بیشتر از سایر رفتارها مورد توجه قرار داده، پذیرا باشیم. در مقایسه بین شیرین زبانی فرزندمان و کلامی که از روی تأمل و تفکر به زبان آورده، کلام مبتنی بر تفکر را بیشتر از شیرین زبانی او مورد توجه قرار دهیم. در اینجا صحبت بر سر غلط بودن یا درست بودن کلام نیست، بلکه صحبت بر سر اندیشیدن و سخن گفتن است، حتی اگر سخنی نادرست باشد. کلام مبتنی بر اندیشه، محصول تلاش حقیقی یک انسان است، ولی درست بودن سخن بدون تأمل، بیشتر به تصادف و شانس وابسته است تا به طی کردن یک روند صحیح عقلانی.

۳- برای تقویت گفتاری که بر اندیشه استوار است، باید به عمل متربی توجه و دقت بیشتری مبذول نماییم. وقتی او سخنی می‌گوید که مبتنی بر استدلال است و با دلایلی سخن خود را بیان می‌کند، به دلایل و کلام او بخوبی دقت کرده، آن را مورد توجه قرار دهیم، اما به کلام بی‌پایه عنایت کمتری داشته باشیم.

۴- مبدا حرف منطقی و کلام مستدل را به این دلیل که بر خلاف خواست ماست، رد کنیم. باید کلام درست را از متربی خود بپذیریم، حتی اگر بر خلاف عقیده ما باشد.

۵- شرایط لازم برای فعال کردن ذهن متربی را فراهم آوریم، از جمله اینکه سؤال‌های خوبی برای او مطرح کنیم؛ جریان فکر او را پی‌گیری نماییم و او را با موقعیت‌هایی که برانگیزاننده اندیشه است مواجه سازیم.



تعریف کند. برای تربیت عقلانی فرزند نکاتی را باید رعایت کنیم.

۱- بر طبق قاعده‌ای کلی، اول از خود آغاز کنیم. سعی کنیم مشتری خوبی برای افکار و اندیشه‌ها باشیم. بدانیم که سرمایه اصلی انسان‌ها چیزهایی نیست که به چشم دیده می‌شود. پول و ثروت و مکتب، سرمایه اصلی انسان‌ها نیست. سرمایه اصلی آنان اندیشه‌ای است که به چشم سر دیده نمی‌شود، بلکه به چشم عقل قابل تشخیص است. تکریم اهل علم و صاحبان اندیشه می‌تواند نشانگر اهمیت دادن ما به اندیشه‌ها باشد. داشتن سؤال و پرسشگرانه با جهان برخورد کردن می‌تواند ارزش اندیشه را به ما بیشتر و بیشتر بشناساند.